

کارایی نظریه هالیدی

در ترسیم انسجام متنی سوره‌های قرآن*

محمد خامه‌گر^۱

چکیده:

یکی از رویکردهای مهم در مطالعات زبان‌شناختی متن، نظریه پیوستگی متنی نقش‌گرای هالیدی است. پیوستگی متنی نقش‌گرا شامل مجموعه‌ای از روابط متنی است که عنصری از یک جمله را به عناصر جملات پیشین از طریق روابط واژگانی، دستوری یا معنایی متصل می‌کند. گروهی از قرآن‌پژوهان مسلمان معاصر با پیروی از آموزه‌های این مکتب، به بررسی ارتباط آیات در سوره‌های قرآن پرداخته و اعلام کرده‌اند که با توجه به عوامل انسجام که در این نظریه ذکر شده، به‌خوبی می‌توان انسجام متنی هر سوره قرآن را اثبات کرد. در این نوشتار پس از معرفی نظریه پیوستگی متنی نقش‌گرای هالیدی و بیان عوامل انسجام متنی از دیدگاه این نظریه، شش نقد بر این نظریه ذکر شده است. با آنکه انتقادات ذکر شده بر نظریه انسجام نقش‌گرا بدان معنا نیست که ابزارهای انسجام به‌هیچ وجه به کار تحلیل متن و گفتمان نمی‌آید، ولی با توجه به ویژگی‌های نظریه انسجام متنی نقش‌گرا و نقدهای ذکر شده بر آن، این نتیجه به‌دست می‌آید که این نظریه برای تحلیل همه ابعاد انسجام متنی کافی نیست و بهره‌مندی از مجموع عوامل پیوستگی نقش‌گرا فقط ارتباط خطی جملات یک متن را با هم تبیین می‌نماید.

کلیدواژه‌ها:

پیوستگی متنی نقش‌گرا/ انسجام متنی سوره‌ها/ نظریه هالیدی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۱، تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۴/۲۴.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2018.47412.1530

بیان مسأله

یکی از مباحث مهم و بنیادی در تفسیر قرآن، بررسی کیفیت انسجام متنی سوره‌های قرآن کریم و مسأله تناسب و ارتباط آیات قرآن با یکدیگر است. در بین مکاتب مختلف زبان‌شناسی، «مکتب زبان‌شناسی نقش‌گرا» بیشترین بررسی را در حوزه متن و انسجام آن ارائه داده است (ساسانی، ۱۳۹۴). بر اساس این نظریه، با توجه به سه مؤلفه پیوستگی لغوی، دستوری و روابط منطقی، می‌توان کیفیت انسجام متنی بین عنصری از یک جمله یا آیه را با عناصر جملات و آیات پیشین شناسایی نمود.

اصل این نظریه توسط مایکل هالیدی و رقیه حسن، اساتید زبان‌شناسی دانشگاه سیدنی در سال ۱۹۷۶ میلادی مطرح شد. سپس گروهی از قرآن‌پژوهان مسلمان معاصر با پیروی از آموزه‌های مکتب نقش‌گرای هالیدی، به بررسی ارتباط آیات در سوره‌های قرآن پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که با توجه به عوامل انسجام متنی که در این نظریه ذکر شده، به‌خوبی می‌توان انسجام متنی هر سوره قرآن را اثبات کرد.

۱. در ایران نیز پژوهش‌های بسیاری در قالب مقاله و پایان‌نامه در این زمینه ارائه شده است. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، نخستین کسی که در ایران با تکیه بر رویکرد پیوستگی نقش‌گرا به تحلیل انسجام متنی سوره‌های قرآن پرداخت، دکتر سید مهدی لطفی بود که در سال ۱۳۸۲ شمسی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، «چگونگی پیوستگی متن سوره‌های قرآن کریم» را بر اساس نظریه پیوستگی متنی نقش‌گرا بررسی و انسجام متنی پنج سوره انعام، مائده، یس، قارعه و طور را بر اساس این نظریه ترسیم نمود. پس از نگارش این پایان‌نامه، برخی از قرآن‌پژوهان نیز مقالاتی را در نشریات علمی کشور به چاپ رسانده و انسجام متنی سوره‌های مختلفی را بر اساس نظریه پیوستگی نقش‌گرا بررسی و تحلیل نمودند، از جمله طاهره ایشانی در دو مقاله «بررسی انسجام و پیوستگی در سوره صف با نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرا» در سال ۱۳۹۲ و «مقایسه کاربست عوامل انسجام در سوره اعلی و ترجمه آن از صفارزاده» در سال ۱۳۹۴، به بررسی انسجام و پیوستگی در سوره صف و سوره اعلی بر اساس نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرا پرداخت. یونس ولیئی میرزایی نیز عوامل انسجام متنی در سوره نوح را



بر اساس نظریه هالیدی و حسن در مقاله «عوامل انسجام متنی در سوره نوح»، چاپ شده در سال ۱۳۹۵ بررسی کرده است. علی صادقی نیز در مقاله «تفسیر ساختاری سوره کوثر بر پایه نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی حسن» چاپ شده در سال ۱۳۹۴، سوره کوثر را بر پایه نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی به روش ساختاری تفسیر کرده است.

با آنکه از این نظریه استقبال علمی خوبی شده، اما با بررسی‌هایی که در این نوشتار ارائه خواهد شد، معلوم می‌گردد که این نظریه از ترسیم انسجام جامع متن سوره‌های قرآن عاجز است. برای تبیین ابعاد نظریه پیوستگی متنی نقش‌گرا و بررسی میزان کارایی آن در ترسیم انسجام متنی سوره‌های قرآن، در ادامه پنج مبحث درباره این نظریه بیان می‌شود.

مبحث نخست: معرفی نظریه پیوستگی متنی نقش‌گرا

زبان‌شناسی جدید به دو شاخه تقسیم می‌شود: زبان‌شناسی ساخت‌گرا و زبان‌شناسی نقش‌گرا. زبان‌شناسی ساخت‌گرا که توسط سوسور ابداع شده، نوعی زبان‌شناسی است که بیشتر توجه خود را بر تحلیل ساختار جمله متمرکز می‌کند. سوسور در تحلیل «نظام زبان»، با زبان به‌مثابه یک کلیت برخورد می‌کند؛ به این معنا که معتقد است عناصر به‌ظاهر از هم جدای زبان از طریق یک ساختار وحدت‌بخش انسجام می‌یابند. بنابراین عناصر داخلی این ساختار دارای معنا هستند؛ نه به این دلیل که ذاتاً واجد معنا هستند، یا ارتباطی طبیعی با جهان خارج دارند، بلکه به دلیل روابطی که در ساختار با یکدیگر دارند (دو سوسور، ۷۰). ولی زبان‌شناسی نقش‌گرا با قبول اصول ساخت‌گرایی، بر نقش زبان و واحدهای ساختاری آن تأکید کرده و به وجود ساختی بزرگ‌تر از ساخت جمله که ساخت متن است نیز توجه دارد. زبان‌شناسی نقش‌گرا علاوه بر دو لایه ساختاری جمله و متن، لایه ساختاری سومی به نام گفتمان نیز دارد. ساخت گفتمان از رهگذر ترکیب متن، به‌عنوان ساختی کاملاً زبانی، با بافت موقعیت، به‌عنوان ساختی کاملاً غیرزبانی به دست می‌آید (ساسانی، ۱۲۴).

هالییدی و حسن روابط بین جمله‌ای متن را انسجام متنی (Textual Cohesion) نامیده و آن را بدین صورت تعریف کرده‌اند: «انسجام، مفهومی معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن می‌پردازد و آن را به‌عنوان یک متن از غیر متن جدا و مشخص می‌نماید». هالییدی معتقد است که انسجام به صورت بالقوه در عناصر نظام زبانی همچون ارجاع، حذف، جانشینی و ... که درون زبان قرار دارند، نهفته است، اما عینیت یافتن آن در هر مورد، به انتخاب گزینه‌هایی از این عناصر وابسته نیست، بلکه به وجود عناصری دیگر بستگی دارد که به شکل گرفتن «گره» (Tie) و آن‌گاه ارتباط این عناصر با یکدیگر به صورت «زنجیره» (Chain) منجر می‌شود. آنچه یک عنصر را با دیگر عنصرهای انسجامی مربوط می‌کند، «گره» نامیده می‌شود. «گره» که تعبیر دیگری از دو تا بودن است، در بررسی و تحلیل عوامل انسجام در یک متن، بسیار مورد تأکید هالییدی قرار گرفته است (Halliday, Cohesion in English, 73).

مبحث دوم: عوامل انسجام‌بخش متن در زبان‌شناسی نقش‌گرا

هالییدی و حسن در سال ۱۹۷۶ میلادی ابزارهای آفریننده انسجام متن در زبان را به سه دسته تقسیم کردند که عبارت‌اند از: ابزارهای دستوری شامل ارجاع (Reference)، جایگزینی (Substitution) و حذف (Ellipsis)، ابزارهای پیوندی که عبارت است از حروف ربط (Conjunctives)، و ابزارهای واژگانی شامل تکرار (Reiteration) و هم‌آیی (Collocation). هالییدی و حسن سپس در سال ۱۹۸۵ میلادی در اثر مشترک دیگر خود به نام «درآمدی بر دستور نقشی» (An Introduction to Functional Grammar)، عوامل انسجام‌بخش را گسترش داده و آن را به پنج دسته تقسیم نمودند: «ارجاع»، «جانشینی»، «حذف»، «پیوستگی واژگانی» و «ارتباط منطقی جملات» (ذوقی، ۱۶۰).

از آنجا که ارجاع، جانشینی و حذف، عناصری دستوری هستند، ضمن عنوان کلی‌تری به نام پیوستگی دستوری قرار می‌گیرند. از این‌رو انواع پیوستگی را می‌توان در سه گونه «پیوستگی واژگانی»، «پیوستگی دستوری» و «ارتباط منطقی بین جملات» بیان کرد. این عوامل انسجام‌بخش، هر قطعه‌ای از گفتار یا نوشتار را قادر می‌سازد که به‌عنوان یک متن واحد انجام وظیفه کند. برای آنکه میزان کارایی نظریه



پیوستگی متنی نقش‌گرا در تبیین انسجام سوره‌های قرآن تبیین گردد، در ادامه پیوستگی‌های سه‌گانه فوق با مثال‌های قرآنی شرح داده می‌شود.

نخست: پیوستگی واژگانی

پیوستگی واژگانی یکی از انواع پیوستگی است که در حوزه واژگان به‌وقوع می‌پیوندد. عناصر واژگانی مؤثر در پیوستگی متن آن گونه که هالیدی مطرح می‌کند، عبارت‌اند از: تکرار، هم‌معنایی، تضاد معنایی، حذف، مجموعه واژگان متشکل، شمول معنایی، رابطه کل و جزء، و واژگان خاص پس از عام (Salkie, 4). اینک به تعریف و توصیف هر یک از عناصر یاد شده همراه با نمونه قرآنی پرداخته می‌شود.

۱- تکرار (direct repetition)

در یک متن واژه‌های بسیاری وجود دارند که بیش از یک بار تکرار شده‌اند، اما آنچه که سبب انسجام متن می‌شود، تکرار واژه‌های مهم آن است. بسیاری از واژه‌های دستوری (Function Words)، همانند حروف اضافه و حروف ربط ممکن است در متن زیاد مورد استفاده قرار گرفته باشند؛ هرچند که این واژه‌ها نیز در انسجام متن تأثیر گذارند، اما در نقش مورد نظر بر این واژه‌ها تأکید نمی‌شود، بلکه فقط واژه‌هایی که به واژه‌های متنی (Context Words) معروف‌اند، در متن دارای نقش انسجامی هستند. به عبارتی ساده‌تر، تکرار عاملی است که طی آن، عناصری از جمله‌های قبلی متن در جمله‌های بعدی تکرار می‌شود (آفاگل‌زاده، ۱۰۸). مانند تکرار واژه توبه در آیات ۱۷ تا ۱۸ سوره نساء ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ* وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ...﴾.

۲- هم‌معنایی (synonymy)

هم‌معنایی یا مترادف، یکی از شناخته‌شده‌ترین روابط مفهومی است. دو واژه هم‌معنا را می‌توان به جای یکدیگر به‌کار برد؛ گرچه هم‌معنایی مطلق وجود ندارد (فرانک، ۱۱۴). استفاده از مترادف یا واژگانی که شباهت‌های معنایی را انتقال می‌دهند، به‌طور گسترده در قرآن کریم وجود دارد. کلمات هم‌معنا با هدف تنوع‌بخشی و

برقراری ارتباط میان واحدهای زبانی مورد استفاده قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال در آیه ﴿وَايَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ (هود/۵۲)، دو واژه «اسْتَغْفِرُوا» و «تُوبُوا» تقریباً هم‌معنا بوده و به لحاظ معنایی با یکدیگر همپوشانی دارند.

۳- شمول معنایی (ordination_uper)

اگر مفهومی بتواند یک یا چند مفهوم دیگر را تحت پوشش قرار دهد، در چنین شرایطی رابطه شمول معنایی بین آن مفاهیم برقرار می‌شود. به بیان دیگر، شمول معنایی واژه‌هایی را شامل می‌شود که مصادیق یک عنوان کلی هستند. کاربرد این نوع پیوستگی واژگانی در قرآن کریم فراوان است. برای نمونه در آیه ۱۴۱ از سوره مبارکه انعام ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مِثْلَابَهَا وَغَيْرَ مِثْلَابِهَا كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾، واژه‌های «النَّخْل»، «الزَّرْع»، «الزَّيْتُونَ» و «الرُّمَانَ» که در این آیه در سیاق ذکر غذاهای مورد استفاده انسان آمده است، به حوزه معنایی «غذاهای گیاهی» اشاره داشته و بین آنها رابطه شمول معنایی برقرار است.

۴- تقابل معنایی (Semantic opposition)

اصطلاح تقابل معنایی هنگام بحث درباره مفاهیم متقابل یا در اصطلاح سنتی، معانی متضاد واژه‌ها به کار می‌رود. تضاد نوعی تقابل معنایی است که میان مفهوم چند واژه در یک حوزه معنایی پدید می‌آید و در آن، نفی یکی از آنها به معنای اثبات عضو دیگر این حوزه است. کاربرد تضاد در قرآن بسیار است. یکی از نمونه‌های آن در آیه‌های ۴۳-۴۴ سوره نجم ﴿وَإِنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَأَبْكِي* وَإِنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا﴾ است. در این آیات واژگان «أَضْحَكٌ وَاَبْكِي» و «أَمَاتٌ وَاَحْيَا» با هم متضادند.

۵- رابطه کل و جزء (part- whole)

رابطه کل و جزء رابطه‌ای سلسله مراتبی میان اجزا و کل تشکیل‌دهنده آن اجزاست. به‌عنوان مثال واژه «دست»، کل تلقی می‌شود و واژه‌های «مچ»، «آرنج» و «بازو» اجزای آن به حساب می‌آیند. نمونه این نوع پیوستگی درون‌متنی از حوزه واژگان در آیه ۲۵ سوره مریم ﴿وَهَزَىٰ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تَسَاقُطُ عَلَيْكَ رَطَبًا جَنِيًّا﴾

است. در این آیه «جذع» بخشی از درخت خرما (النَّخْلَه) و نیز «رطب» که ثمره درخت خرماست نیز جزئی از آن درخت است.

۶- واژگان خاص پس از عام (general-specific)

واژگان خاص و عام به واژگانی اطلاق می‌شود که در یک حوزه معنایی، ارتباط و تعامل خاص و عامی را با یکدیگر برقرار می‌کنند. در این حوزه، واژه خاص ضمن به‌کارگیری واژه عام و در پوشش معنایی آن در متن به‌کار گرفته می‌شود. به‌عنوان مثال، خداوند سبحان در آیه ۲۳۸ از سوره مبارکه بقره می‌فرماید: ﴿حَافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلَوةِ الْوَسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِینَ﴾. در این آیه واژه عام «الصَّلَواتِ» است و واژه خاص «الصَّلَوةِ الْوَسْطَى». ابتدا واژه‌ای با مفهوم عام عنوان گردیده و به دنبال آن، واژه خاص ذکر شده است که با هم دارای ارتباط معنایی هستند.

دوم: پیوستگی دستوری

دومین عامل پیوستگی متنی در نظریه پیوستگی متنی نقش‌گرا، پیوستگی دستوری است که مراد از آن، ایجاد ارتباط میان اجزای یک جمله یا چند جمله با استفاده از روابط نحوی است. پیوستگی دستوری متن در این نظریه سه عنصر اصلی دارد که عبارت‌اند از «ارجاع»، «جانشینی» و «حذف». تعریف هر یک از این عناصر و انواع آنها به شرح زیر است (Halliday, An introduction to functional grammar, 538).

۱- ارجاع

ارجاع نخستین عنصر پیوستگی دستوری است. به فرایند بازگشت یک واژه به مرجع خود، اصطلاحاً «ارجاع» گفته می‌شود. در مکتب زبان‌شناسی هالییدی، ارجاع به دو گونه «ارجاع برون‌متنی» و «ارجاع درون‌متنی» تقسیم می‌شود. در «ارجاع برون‌متنی»، مرجع کلام در متن وجود ندارد. ارجاع برون‌متنی در واقع با یک متن دیگر مرتبط است که زبان را به بافت موقعیتی پیوند می‌دهد و گرچه کمکی به پیوستگی متن نمی‌کند، اما به فهم متن کمک کرده و امکان درک بهتر پیوستگی متنی را فراهم می‌کند. در ارجاع برون‌متنی، به دلیل آنکه مخاطب برای درک مفاهیم

بعضی واژه‌های قرآن کریم خود را نیازمند اطلاعاتی خارج از متن احساس می‌کند، در چنین شرایطی، مخاطب پاسخ نیاز را با استفاده از بافت زبانی و موقعیتی دریافت می‌کند. نمونه این گونه ارجاعات در قرآن کریم فراوان دیده می‌شود، ولی در اینجا به ذکر یک مورد بسنده می‌شود. خداوند متعال در آیه نخست سوره مبارکه قدر می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾. در این آیه ضمیر مفعولی «ه» به واژه‌ای داخل متن ارجاع نمی‌شود، ولی بافت موقعیتی کلام ذهن مخاطب را به مرجع (قرآن) سمت و سو می‌دهد.

ارجاع درون‌متنی به رابطه متقابل یک قطعه متن با قطعه دیگر کمک می‌کند و به این دلیل هر دو قطعه با هم، بخشی از متن واحدی را می‌سازند. از آنجا که فقط ارجاع درون‌متنی عامل انسجامی است، به ارجاع درون‌متنی خواهیم پرداخت.

ارجاع درون‌متنی شامل دو نوع «ارجاع به ماقبل» و «ارجاع به مابعد» می‌شود. در ارجاع به ماقبل، ممکن است مرجع در جمله قبلی یا چند جمله قبل‌تر ذکر شده باشد و در صورتی که مرجع در چند جمله قبل‌تر باشد، زنجیره پیوسته کلامی تشکیل خواهد شد (Halliday, Cohesion in English, 34). با ذکر مثالی از قرآن کریم، چگونگی تشکیل زنجیره پیوسته در ارجاعات درونی متنی را نشان خواهیم داد. در آیه ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (انفال/۲)، ضمیر بارز «هم» در واژه‌های «قُلُوبُهُمْ»، «زَادَتْهُمْ» و «رَبِّهِمْ» و ضمیر مستتر در «یتوکلون» به «المؤمنون» برمی‌گردند که ارجاع به ماقبل هستند. از سویی صله موصول «الذین» تمام جمله‌های بعد از آن است که ارجاع به مابعد خواهد بود و در نهایت تمام واژه‌های «المؤمنون، قلوبهم، زادتهم، ربهم» و ضمیر در «یتوکلون»، یک زنجیره به‌هم پیوسته از واحدهای ارجاعی تشکیل می‌دهند.

۲- جانشینی

جانشینی دومین عنصر پیوستگی دستوری است. منظور از جانشینی، قرار گرفتن یک عنصر زبانی به جای عنصر زبانی دیگر است. عنصر جانشین می‌تواند اسم، فعل یا جمله باشد. هدف از جایگزینی، برقراری ارتباط بین عناصر یک یا چند جمله در یک متن است. جانشینی علاوه بر انسجام بخشی به متن، از تکرار نابجا و غیر



ضروری در متن نیز جلوگیری می‌نماید. مثلاً در جمله «مداد من شکسته است، باید یکی دیگر بگیرم»، واژه «یکی» جایگزین «مداد» شده است. به دلیل آنکه جانشینی رابطه‌ای بین واژه‌هاست نه معانی، بنابراین انواع جانشینی به لحاظ دستوری طبقه‌بندی شده‌اند (Salkie, 3).

۳- حذف

سومین عنصر ایجاد پیوستگی دستوری در متن حذف است. البته حذف میان عناصر متنی رابطه معنایی برقرار نمی‌کند، بلکه رابطه‌ای دستوری را بنیاد می‌نهد که در آن عنصری حذف می‌شود. ایجاد انسجام به وسیله عنصر حذف ناشی از این واقعیت است که اهل زبان برای ایجاد ارتباط، تنها به واژه‌ها و معنای تحت‌اللفظی آنها متکی نیستند، بلکه به تأثیر بافت و موقعیت متن در ارتباط و انتقال معنا توجه دارند. فرایند حذف خالی گذاشتن جاهایی از متن است که در جای دیگری پُر شده است (شیری، ۱۲).

حذف‌های مرتبط با انسجام متن به دو نوع اصلی تقسیم می‌شوند. اول حذف به قرینه لفظی که در آن هرگاه قرار باشد کلمه یا گروهی از کلمات در دو یا چند جمله پیاپی بیایند، معمولاً فقط یک مرتبه آن را می‌آورند و به قرینه، از تکرار آن در جمله‌های دیگر خودداری می‌کنند. به این نوع حذف، حذف به قرینه لفظی گفته می‌شود. نمونه حذف به قرینه لفظی آیه ۴ سوره قیامت است. در آیه سوم این سوره با استفهام انکاری از منکران قیامت می‌پرسد: آیا انسان کافر می‌پندارد که ما استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟ ﴿أَيُحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ﴾ سپس در آیه چهارم در پاسخ به این پرسش می‌فرماید: بدون تردید ما می‌توانیم استخوان‌های او را جمع کنیم؛ حتی قادریم انگستان او را دوباره به صورت اول موزون و مرتب کنیم؛ ﴿بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ تُسَوَّىٰ بَنَانُهُ﴾. در این آیه، عبارت «نجمع عظامه» به قرینه لفظی آیه قبل حذف شده است (طباطبایی، ۱۶۴/۲۰).

نوع دوم، حذف به قرینه معنایی است و زمانی رخ می‌دهد که مفهوم کلی جمله‌ها و عبارت‌ها، حذف کلمه یا کلماتی را در جمله موجب می‌شود و خواننده از روی سیاق کلام و مفهوم کلی جمله‌ها، کلمه محذوف را درمی‌یابد. حذف به

قرینه معنایی را در گفت‌وگوهای کوتاه و بریده‌بریده می‌توان به‌وضوح دید. نمونه حذف معنایی در آیات نخست سوره قیامت است. در این آیات خدای سبحان به روز قیامت و نفس لوامه قسم می‌خورد؛ ﴿لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ * وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾، ولی جواب قسم را ذکر نمی‌کند؛ زیرا آیات بعدی بر آن دلالت دارد و تقدیر کلام «أَلْبَعَثُنَّ» است و به این جهت حذف شده که بر عظمت امر بعثت انسان‌ها در روز قیامت دلالت کند (همان).

سوم: ارتباط منطقی جملات

سومین عامل پیوستگی منشی در نظریه پیوستگی منشی نقش‌گرا، عامل «ارتباط منطقی جملات» است. تفاوت عامل ارتباط منطقی جملات با دیگر عوامل پیوستگی در این است که در عوامل پیوستگی واژگانی و دستوری، ارتباط جملات و اجزای آنها از طریق عوامل لفظی ایجاد می‌شود، اما در این عامل روابط بین جملات توسط معانی خاص برقرار می‌گردد. در واقع با کمک این عامل، میان تمام جملات یک متن نوعی رابطه معنایی و منطقی وجود دارد که کل متن را به هم پیوند می‌دهد (Halliday, Cohesion in English, 226).

روابط معنایی و منطقی موجود میان جملات سازنده یک متن، مهم‌ترین عامل ایجاد انسجام منشی است؛ زیرا زمانی یک متن می‌تواند از انسجام لازم برخوردار باشد که بین همه جملات سازنده آن به شکلی رابطه معنایی و منطقی وجود داشته باشد و در صورت عدم وجود این روابط، یک متن بی‌شبهت به هذیان یا گفتارهای پراکنده نیست (لطفی، ۱۴۲). هالییدی و حسن عوامل ارتباط منطقی را به چهار دسته افزایشی، تقابلی، سببی و زمانی تقسیم کرده‌اند. (Halliday, Cohesion in English, 485). تعریف این عوامل و مثال قرآنی آنها بدین شرح است.

۱- ارتباط افزایشی

این نوع از ارتباط منطقی رابطه‌ای معنایی است و زمانی این رابطه برقرار می‌شود که جمله‌ای بتواند مطلبی بر محتوای جمله قبلی بیفزاید (همان، ۲۲۴)؛ همان‌گونه که حروف «واو» و «أو» در زبان عربی چنین کارکردی دارند. نمونه این



ارتباط در آیات اول سوره انفطار آمده است: ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ* وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ﴾ (انفطار/۱-۲). هر یک از دو جمله‌ای که در این مثال آمده، جمله‌ای مستقل هستند که با «واو» به یکدیگر پیوند خورده‌اند و جمله دوم محتوای جمله اول را که بیانگر حادثه متلاشی شدن نظم آسمان در آستانه قیامت است، تکمیل کرده و به حادثه دیگری که پراکنده شدن ستارگان در آن زمان است، اشاره می‌کند.

۲- ارتباط تقابلی

وقتی محتوای یک جمله ناقض محتوای جمله‌واره یا جمله قبلی باشد، یا اینکه عملی خلاف انتظار را بیان نماید، به چنین ارتباطی، ارتباط تباینی یا تقابلی گفته می‌شود (Salkie, 77). در زبان عربی دو حرف «بل» و «لکن» چنین خصوصیتی را دارند؛ زیرا در زبان عربی معمولاً به جمله بعد این حروف حکمی مخالف با حکم ما قبلش نسبت داده می‌شود. مانند حرف «لکن» در عبارت ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا﴾ (بقره/۱۰۲)، و حرف «بل» در آیه ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنَّ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (بقره/۱۵۴). در عبارت نخست قبل از ذکر حرف «لکن»، کافر بودن حضرت سلیمان عليه السلام نفی شده و پس از حرف «لکن»، بر کافر بودن شیاطین و موحد بودن حضرت سلیمان تأکید شده است.

۳- ارتباط سببی

ارتباط سببی هنگامی بین دو جمله برقرار می‌شود که بین دو جمله یک نوع رابطه علی وجود داشته باشد و رویداد یک جمله با رویداد جمله بعدی، ارتباط علت و معلولی داشته باشند. ارتباط سببی شامل روابط، علت، نتیجه، هدف و شرط می‌باشد (همان). در زبان عربی حروفی مانند «إذ»، «کی»، «لعل» و امثال آن بیانگر رابطه سببی هستند. برای نمونه در آیه ﴿وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ (زخرف/۳۹) خدای سبحان با استفاده از واژه «إذ»، به ستمکاران می‌فرماید: امروز پیشیمانی به حال شما سودی ندارد، زیرا در دنیا ظلم کردید، در نتیجه امروز با شیاطین در عذاب دوزخ شریک هستید.

۴- ارتباط زمانی

ارتباط زمانی هنگامی برقرار می‌شود که نوعی توالی زمانی بین رویدادهای ذکر شده در دو جمله برقرار باشد (Halliday, Cohesion in English, 436). نمادهای متنی این رابطه معنایی در زبان عربی، واژگانی مانند «حتی، ثم، فاء ترتیب» است. مثال این نوع ارتباط منطقی در قرآن آیه ۵۱ سوره بقره است. در این آیه خدای سبحان به بنی اسرائیل می‌فرماید: به خاطر بیاورید زمانی را که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم؛ ﴿وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾ پس از آنکه او از شما جدا شد، شما گوساله‌ای را به‌عنوان معبود انتخاب کردید، در حالی که با این عمل، به خود ستم می‌کردید؛ ﴿ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنَ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ﴾. در این آیه شریفه بین جمله نخست و جمله دوم با کاربرد حرف «ثم»، ارتباط زمانی برقرار شده است.

مبحث سوم: انسجام متنی سوره قارعه بر مبنای عوامل پیوستگی نقش‌گرا

گروهی از قرآن‌پژوهان مسلمان پس از مطالعه عوامل انسجام متنی از دیدگاه هالیدی و حسن، به این نتیجه رسیده‌اند که با بهره‌گیری از نظریه پیوستگی متنی هالیدی می‌توان به بررسی روابط درون‌متنی و بین‌متنی سوره‌های قرآن پرداخت و ملاک‌های مشخصی را جهت شناسایی متن‌های قرآنی ارائه کرد و با شناسایی آنها، پیوستگی متنی سوره‌ها را اثبات نمود (لطفی، ۱۳۱). برای آنکه میزان کارایی این نظریه در تحلیل انسجام متنی سوره‌های قرآن نشان داده شود، در انتهای این بحث، پیوستگی متنی سوره قارعه را بر اساس تحلیل ارائه شده توسط دکتر مهدی لطفی که نقش زیادی در معرفی این نظریه در ایران داشته، بیان می‌کنیم. ایشان در مقاله «پیوستگی متنی سوره‌های قرآن»، با تأکید بر این نکته که پیوستگی متنی در تمام سوره قارعه برقرار است، در جدول زیر، کیفیت پیوستگی متنی این سوره را بر اساس نظریه پیوستگی نقش‌گرا ترسیم کرده است. وی در پایان‌نامه خود با عنوان «چگونگی پیوستگی متنی سوره‌های قرآن کریم»، برای آنکه نشان دهد این نظریه در سوره‌های بزرگ نیز قابل تطبیق است، پیوستگی متنی سوره‌های مائده، انعام، یس و طور را نیز تبیین کرده است.



لطفی برای نشان دادن پیوستگی متنی سوره‌ها از جدولی استفاده کرده که حاوی شماره آیه، عنصر پیوستگی، واحد پیوسته و تعداد پیوستگی است. مقصود از عنصر پیوستگی، عوامل پیوستگی و ازگانی، دستوری و منطقی است که عبارات یک متن را به یکدیگر متصل می‌کند. مقصود از واحد پیوسته، جملات و واژه‌هایی است که به نوعی با یکدیگر پیوستگی داشته و یک واحد زبانی را تشکیل می‌دهند.

شماره آیه	عنصر پیوستگی	واحد پیوسته	تعداد پیوستگی
۱	-	الْفَارِعَةُ	-
۲	تکرار یک مفهوم	مَا الْفَارِعَةُ	۱
۳	ارتباط منطقی جملات - ارجاع شخصی تکرار یک مفهوم	وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْفَارِعَةُ	۳
۴	ارجاع مقایسه‌ای - باهم آیی متداعی	يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ	۲
۵	ارتباط منطقی جملات - ارجاع مقایسه‌ای	وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ	۲
۶	ارجاع شخصی - ارتباط منطقی جملات (۲ عدد) - صله و موصول	فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ	۴
۷	ارجاع شخصی - ارتباط منطقی جملات	فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ	۲
۸	ارجاع شخصی - ارتباط منطقی جملات (۲ عدد) - صله و موصول	وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ	۴
۹	ارتباط منطقی جملات - ارجاع شخصی	فَأَمَّهُ هَوَايَةٌ	۲
۱۰- ۱۱	ارتباط منطقی جملات - ارجاع شخصی (۲ مورد) - صله و موصول - تکرار یک مفهوم	وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ نَارٌ حَامِيَةٌ	۵

با ملاحظه جدول فوق ثابت می‌شود که همه آیات سوره مبارکه قارعه به هم پیوسته هستند و هر آیه حداقل با یک عامل و حداکثر با ۵ عامل به آیه قبل مرتبط است. به این ترتیب پیوستگی کلی سوره به اثبات می‌رسد (همان، ۱۴۴).

مبحث چهارم: نقد میزان کارایی نظریه پیوستگی متنی نقش‌گرا

نظریه پیوستگی متنی نقش‌گرا از این جهت که در صدد یافتن عواملی است که به کلام یکپارچگی و وحدت بخشیده و انسجام آن را به مثابه یک متن، از مجموعه‌ای از جملات جداگانه و نامربوط متمایز می‌سازد، اقدامی ارزنده به‌شمار می‌رود و با استفاده از آن، می‌توان پیوستگی لفظی جملات سوره‌های قرآن کریم را به شکلی روشمند ترسیم نمود. ولی این نظریه به دلیل برخورداری از شش کاستی مهم، از تبیین جامع انسجام حاکم بر کلیه سوره‌های قرآن عاجز است.

کاستی‌های این نظریه به دو دسته عمده قابل تقسیم است. برخی از کاستی‌های نظریه بیانگر نقص عوامل انسجام نقش‌گراست، و برخی دیگر بیانگر عدم کارایی این نظریه در ترسیم انسجام متنی سوره‌های قرآن است. از میان شش نقدی که در ادامه بر این نظریه ذکر می‌شود، دو نقد نخست به مشکل نظریه در عدم تبیین همه عوامل انسجام مربوط است، و بقیه نقدها به مشکل عدم کارایی نظریه مرتبط می‌باشد.

یکم: ناکافی بودن روابط درون‌متنی برای اثبات انسجام

نظریه پیوستگی متنی نقش‌گرا به دلیل تأکید بیش از اندازه بر عوامل زبانی، از بسیاری از عوامل مؤثر در شناسایی انسجام متن غفلت کرده است؛ زیرا انسجام متنی تنها در یک روند خطی و مبتنی بر پاره‌ای عوامل زبانی شکل نخواهد گرفت، بلکه علاوه بر عوامل زبانی، عوامل بیرونی و گفتمانی نیز در ایجاد انسجام متنی دخیل هستند. برای نمونه برای اثبات انسجام یک سوره، هم عوامل بیرونی مانند روایات شأن نزول تأثیرگذار هستند، و هم بافت کلی سوره؛ زیرا در یک متن بلند هر گفته تأثیری بافتی بر گفته‌های پیشین یا پسین دارد. به موازاتی که متن پیش می‌رود، پس‌زمینه بافتی با ورود اطلاعات جدید دائم در حال تغییر است؛ یا بر آن افزوده می‌شود، یا اصلاح می‌شود، و یا بر آن تأکید می‌گردد.

برای جبران کاستی‌های موجود در نظریه پیوستگی متنی نقش‌گرا، تقریباً یک دهه بعد از ظهور آن، نظریه‌ای پا به عرصه گذاشت که صرف کاربست عوامل انسجام‌بخش را در تحلیل روابط درون‌متنی ناکافی می‌دانست و بر متن به مثابه ارتباط تأکید داشت و



سعی داشت با این نگاه به خوانش متن پردازد. این نظریه «نظریه پیوند» نام گرفت. از دیدگاه صاحبان این نظریه، عوامل انسجام‌بخش، فهم ما را از روابط میان بخش‌های یک متن جهت‌دهی می‌کند، اما آنچه را که ما از یک متن می‌فهمیم، تعیین نمی‌کند. این نظریه «فهم» را ناشی از بافت ذهنی و تأثیرات بافتی که القای یک سخن در این بافت ایجاد می‌کند، می‌داند (ذوقی، ۱۶۳). بر اساس این دیدگاه، فرایند کشف پیوستگی متن بیش از آنکه شناسایی رابطه جملات باشد، فرایندی استنباطی است که برای بازیابی معنای مقصود گوینده صورت می‌پذیرد و فهم معنای مقصود گوینده صرفاً با دانستن معناشناسی و دستور جملات بیان شده محقق نمی‌شود، بلکه علاوه بر آنها، باید از اطلاعات بافتی نیز استفاده نمود (العوی، ۳۱).

سلوی العوی اطلاعات بافت‌محور را به دو نوع بافت زبانی و بافت غیرزبانی تقسیم کرده است. بافت زبانی، مجموع آیاتی است که قبل و بعد از یک آیه یا دسته‌ای از آیات ذکر شده و به فهم معنای مورد نظر از آیه یا ارتباط آن با آیات دیگر کمک می‌کند. در توالی آیات، گزاره‌ای را که یک آیه مطرح می‌کند، خوانندگان آن را به‌طور خودکار در حکم بافت مستقیم برای پردازش آیه متعاقب در نظر می‌گیرند. زمانی که خواننده آیه‌ای را می‌خواند، کلمات یا معنای کلی آن، حکم محرکی را پیدا می‌کند که ذهن را به سمت سایر آیات پیش‌تر خوانده شده سوق می‌دهد و این آیات خود، به منبع اطلاعات بافتی مورد نیاز در بازیافت معنای آن آیه بدل می‌شود.

بافت غیر زبانی اطلاعاتی است که از خارج متن مورد بحث به‌دست می‌آوریم؛ مانند شأن نزول سوره یا اطلاعات تاریخی، یا اطلاعاتی که از سایر آیات قرآن و دانش‌های بنیادین اسلامی مانند حدیث و سیره به‌دست می‌آید. برای نمونه در سوره مسد، خدای سبحان ابتدا ابولهب را نفرین کرده ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ﴾ و از عذاب اخروی او خبر می‌دهد؛ ﴿سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ﴾، سپس کیفیت عذاب همسر او را در دوزخ بیان می‌کند؛ ﴿وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ﴾. اگر خوانندگان قرآن از اقدامات کینه‌توزانه و بی‌رحمانه ابولهب و همسرش علیه پیامبر اطلاع نداشته باشند، متوجه نمی‌شوند که چرا خداوند به این دو نفر وعده

عذاب می‌دهد و بر این نکته تأکید می‌کند که همسر ابولهب در حالی که مقداری هیزم با ریسمانی از خرما به گردن او آویزان است، وارد دوزخ می‌شود (همان، ۹۳).

دوم: نقص عوامل ارتباط منطقی جملات

مهم‌ترین عامل پیوستگی متنی در نظریه پیوستگی متنی نقش‌گرا، عامل «ارتباط منطقی جملات» است. هالیدی و حسن عوامل ارتباط منطقی را به چهار دسته افزایشی، تقابلی، سببی و زمانی تقسیم کرده‌اند. ممکن است این عوامل چهارگانه برای تبیین ارتباط جملات در زبان انگلیسی کافی باشد، ولی با بررسی روابط آیات همجوار در قرآن ثابت شده است که حداقل شانزده نوع ارتباط منطقی و معنایی میان آیات قرآن برقرار است. این عوامل عبارت‌اند از: ۱- تمثیل آیه قبل، ۲- بیان مصداق برای آیه قبل، ۳- تعلیل آیه قبل، ۴- تبیین آیه مجمل، ۵- تفصیل بعد از اجمال، ۶- تقييد آیه مطلق، ۷- تخصیص آیه عام، ۸- تعمیم خاص، ۹- متضاد آیه قبل، ۱۰- تنظیر، ۱۱- تفریع، ۱۲- استطراد، ۱۳- حسن تخلص، ۱۴- حسن مطلب، ۱۵- مراعات النظیر، ۱۶- لفّ و نشر. با توجه به این نکته، با تکیه بر عوامل ارتباط منطقی جملات در نظریه پیوستگی متنی نقش‌گرا، نمی‌توان پیوستگی متنی آیات همه سوره‌های قرآن را اثبات کرد.

برای نمونه یکی از عوامل پیوستگی متنی، مراعات النظیر است. در این آرایه بلاغی میان چند موضوع و پدیده متناسب و غیر متضاد رابطه معنایی برقرار می‌شود (هاشمی، ۳۱۵). برای نمونه می‌توان به دو آیه ﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ* وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ﴾ (الرحمن ۶-۵) اشاره کرد که سه پدیده متناسب و هم‌صنف شمس، قمر و نجم کنار یکدیگر آمده‌اند. بنابراین می‌توان این دو آیه را دو آیه پیوسته دانست. نمونه‌های فراوانی از این عامل پیوستگی در قرآن به کار رفته است، ولی در نظریه انسجام متنی نقش‌گرا هیچ اشاره‌ای بدان نشده است.

سوم: ناتوانی عوامل انسجام متنی از اثبات پیوستگی برخی آیات

انسجام نقش‌گرا در یک روند خطی و مبتنی بر پاره‌ای عوامل زبانی شکل گرفته است، از این رو در این نظریه تأکید اصلی بر ارتباط لفظی عبارات و جملات سوره با



یکدیگر است. گرچه ارتباط متنی آیات و جملات بسیاری از سوره‌های قرآن با این مدل قابل توجیه است، اما با مطالعه سوره‌های قرآن به مواردی برمی‌خوریم که هیچ یک از انواع پیوستگی‌های دستوری، واژگانی و ارتباط منطقی جملات بین دو آیه هم‌جوار وجود ندارد. برای نمونه ارتباط آیات ۱۵ تا ۲۶ سوره نازعات با آیات قبل را از این منظر بررسی می‌کنیم. سوره نازعات با سوگند به فرشتگانی که مأمور اجرای فرمان الهی هستند شروع می‌شود تا نشان دهد خداوند هر چه را اراده کند، به‌وسیله مأموران خود انجام می‌دهد؛ ﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا* وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا* وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا* فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا* فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾. سپس ذلت کافران در روز قیامت را یادآور می‌شود؛ ﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ* تَتَّبِعَهَا الرَّادِفَةُ* قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ* أَبْصَارُهُا خَاشِعَةٌ﴾. جمله «يَوْمَ تَرْجُفُ» ظرف برای جواب قسم است که در کلام نیامده است (طباطبایی، ۳۰۰/۲۰)، از این‌رو ارتباط آن با آیات قبل برقرار است. آیات ۱۰ تا ۱۴ نیز با ارجاع شخصی به آیات قبل وصل شده و به یکی از شبهات کافران درباره قیامت و پاسخ آن اشاره می‌کند. تا اینجا ارتباط آیات بر اساس نظریه پیوستگی نقش‌گرا برقرار است، اما آیه ۱۵ ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى﴾ تا آیه ۲۶ که درباره دعوت فرعون توسط حضرت موسی علیه السلام به بندگی خداست، هیچ یک از انواع پیوستگی‌های دستوری و واژگانی و ارتباط منطقی جملات با آیات و جملات قبل را ندارد. این مثال نشان می‌دهد که این الگو برای توجیه کیفیت ارتباط همه آیات و جملات درون سوره‌ها کارایی ندارد.

نمونه دوم آیات ۲۳۸ و ۲۳۹ سوره بقره است. آیات ۲۳۲ تا ۲۴۲ این سوره درباره حقوق بیوه‌زنان است. در میان این آیات، دو آیه ۲۳۸ و ۲۳۹ قرار گرفته که درباره مراقبت بر ادای نماز است. متن این دو آیه چنین است: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ* فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾. در این آیات خدای سبحان مؤمنان را به رعایت اوقات نماز و خواندن نمازها با رعایت همه آداب و شرایط آن دعوت می‌کند. این آیات به‌ظاهر هیچ ارتباط لفظی و معنایی با آیات قبل و بعد ندارند؛ زیرا آیه ۲۳۷ درباره کیفیت تعیین مهریه زن مطلقه‌ای است که همسرش با او همبستر نشده، و آیه ۲۴۰ درباره نفقه بیوه متوفی است.

با توجه به دو مثال فوق ثابت می‌شود که در برخی از سوره‌های قرآن، آیات همجواری یافت می‌شود که به‌ظاهر هیچ ارتباطی با آیات قبل و بعد ندارند و نه با عوامل انسجام لفظی و نه با عوامل انسجام معنایی ذکر شده در نظریه پیوستگی نقش‌گرا، نمی‌توان پیوستگی متنی آنها را اثبات کرد. بنابراین با تکیه بر این نظریه نمی‌توان پیوستگی متنی آیات همه سوره‌های قرآن را اثبات کرد.

چهارم: عوامل انسجام متنی نقش‌گرا، نشانه ارتباط سطحی جملات

نظریه انسجام نقش‌گرا به روابط میان پاره‌های مختلف متن به‌منزله اجزای مهم و اصلی متن توجه دارد. در این نظریه، ادات انسجامی بررسی شده و سپس به این نکته اشاره می‌شود که این ادات و کاربرد آنها در متن تا چه حد انسجام متن مورد نظر را مشخص می‌کنند. این در حالی است که ادات انسجامی فقط نشانه‌ای سطحی از روابط میان جملات پیوسته یک متن است و به ارتباط عمیق و معنایی متن توجهی ندارند. از این رو متون بسیاری می‌توان یافت که با آنکه عوامل انسجام نقش‌گرا را در خود جای داده‌اند، ولی پیوستگی متنی آنها دچار ابهام است. مثل آیه ۶ سوره احزاب: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾.

بر اساس نظریه انسجام نقش‌گرا، آیه فوق با آیات پیشین چهار گونه انسجام واژگانی و نه گونه انسجام دستوری دارد. با این حال، رابطه‌اش با آیات پیشین چندان روشن نیست؛ زیرا آیات قبل درباره این است که نه زنانی که به روش ظهار طلاق داده می‌شوند، واقعاً مادر شوهرانشان محسوب می‌شوند، و نه پسرانی که به‌عنوان فرزندخوانده پذیرفته می‌شوند، واقعاً فرزند کسی هستند که سرپرستی آنها را به‌عهده گرفته است. آن‌گاه بدون هیچ توضیحی به این مطلب منتقل می‌شود که اختیارات پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان بیشتر است و زنان پیامبر هم در حکم مادران مؤمنان هستند و برخی از خویشاوندان هم از برخی دیگر ارث می‌برند.

ولی اگر انسجام متنی آیات ۱ تا ۸ سوره احزاب را بر اساس نظریه انسجام هدفمند سوره‌های قرآن بررسی نماییم، ارتباط لفظی و معنایی آیه ۶ با سایر آیات



کاملاً آشکار می‌شود. بر اساس این نظریه، غرض اصلی سوره احزاب، بیان وظایف مؤمنان در برابر رسول خداست و آیات مذکور گفتار نخست از سوره احزاب را تشکیل می‌دهند که بر محور ضرورت عمل کردن به دستورات دینی پیامبر گرامی اسلام ﷺ است. کیفیت ارتباط آیات ۱ تا ۶ با یکدیگر بدین شرح است:

در آیات اول تا سوم بر این نکته تأکید می‌شود که پیامبر اکرم به دستور خدا فقط از آنچه بر او وحی می‌شود، پیروی می‌کند. در آیات چهارم و پنجم به دو نمونه از آداب و رسوم جاهلی، یعنی طلاق به روش ظهار و قانون جاهلی حرمت ازدواج با همسر پسرخواندگان که بر خلاف دستورات خدا و پیامبر است، اشاره شده و به مؤمنان فرمان داده می‌شود که این کارها را ترک کرده و به فرمان رسول خدا عمل کنند. در آیه ششم در راستای تبیین ضرورت عمل کردن به دستورات دینی پیامبر گرامی اسلام، بر این نکته تأکید می‌شود که اختیارات پیامبر که مجری فرمان خداست، در همه امور مربوط به دین و دنیای مؤمنان، از خود آنان بیشتر است؛ ﴿التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ سپس به دو نمونه از اختیارات ویژه پیامبر نسبت به مسائل شخصی مؤمنان اشاره می‌شود. نخست آنکه به دستور خدا و پیامبر، همسران پیامبر در حکم مادران مؤمنان هستند؛ ﴿أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ و کسی حق ندارد با همسران پیامبر پس از رحلت ایشان ازدواج کند؛ حتی اگر شخص خواستگار و همسر سابق پیامبر هر دو راضی باشند. دوم آنکه در کتاب خدا ثبت شده که خویشاوندان در ارث بردن از یکدیگر، بر همه مؤمنان و حتی مهاجران مقدم‌اند، و از این پس هجرت و اخوت ایمانی سبب ارث نخواهد بود؛ ﴿وَأُولَٰئِكَ الْأَرْحَامُ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ﴾ و مؤمنان حق ندارند بر اساس تمایل شخصی، کسی را به فهرست وارثان خود اضافه نمایند، مگر اینکه بخواهند نسبت به دوستانشان کار نیکی انجام داده و از طریق وصیت، بخشی از ثلث اموالشان را به ایشان ببخشند؛ ﴿إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا﴾.

پنجم: ناتوانی عامل انسجام واژگانی از اثبات عدم ارتباط جملات برون‌متنی

پیوستگی متنی نقش‌گرا شامل مجموعه‌ای از روابط متنی است که عنصری از یک جمله را به عناصر جملات پیشین از طریق روابط واژگانی، دستوری یا معنایی

متصل می‌کند. ادعای اصلی طراحان و طرفداران این نظریه این است که با بهره‌مندی از آن، می‌توان روابط معینی را که بین جملات یک متن برقرار است، شناسایی کرد و آن را از مجموعه جملاتی که به‌طور تصادفی کنار هم قرار گرفته و جزء متن نیستند، جدا ساخت. در حالی که اگر کسی در یک متن منسجم جمله غیر مرتبطی را قرار دهد، با استفاده از عوامل انسجام متنی نمی‌توان آن را تشخیص داد و از متن اصلی جدا کرد.

برای نمونه یکی از پرکاربردترین عوامل انسجام متنی در نظریه انسجام نقش‌گرا، عامل انسجام واژگانی است که شامل عناصر تکرار، همایش، هم‌معنایی، تضاد معنایی، حذف، شمول معنایی و غیره است، ولی با توجه به بسامد عوامل انسجام واژگانی در متن سوره ناس، نمی‌توان نتیجه گرفت که آیات این سوره به هم مرتبط بوده و به‌صورت پراکنده و نامنظم در کنار هم قرار نگرفته‌اند؛ زیرا اگر آیه‌ای از سوره دیگر که برخی از واژگان سوره ناس در آن تکرار شده و هیچ ربط معنایی با آیات این سوره ندارد، در کنار آیات این سوره قرار داده شود، باز هم می‌توان میان آن آیه و آیات سوره ناس انسجام واژگانی برقرار کرد. مثلاً اگر آیه ۳۶ سوره ابراهیم ﴿رَبِّ اِنَّهُمْ اَضَلُّنَ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ﴾ به‌طور تصادفی در کنار آیه پنجم سوره ناس ﴿الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُوْرِ النَّاسِ﴾ قرار گیرد، بین آنها حداقل دو عنصر انسجام واژگانی به‌وجود خواهد آمد. یکی عنصر تکرار، به دلیل آنکه کلمه «ناس» در هر دو آیه تکرار شده است، و دوم عنصر شمول معنایی، به دلیل آنکه واژه «أَضَلُّنَ» در این آیه با واژه «یوسوس» در آیه ۵ سوره ناس، هر دو در حوزه معنایی گمراه کردن و فریفتن دیگران قرار دارند.

ششم: ناتوانی نظریه از ترسیم انسجام کلی سوره

مهم‌ترین نقص و کاستی نظریه پیوستگی متنی نقش‌گرا در ترسیم انسجام سوره‌های قرآن این است که در این نظریه با شناسایی عوامل انسجام واژگانی، دستوری و منطقی آیات یک سوره، فقط بین آیات همجوار ارتباطی خطی برقرار می‌شود، ولی به ارتباط یک آیه با آیات دیگر و کل سوره توجه نمی‌شود. مستنصر میر این نظریه را روش خطی - ذره نگر (atomistic - linear) نامیده و درباره آن می‌گوید:



«روش خطی صرفاً به روابط و مناسبات میان آیات متوالی می‌اندیشد و نظریه اندام‌وار به سور قرآنی ندارد. در واقع این روش، دیدن درخت‌ها و ندیدن جنگل است. در حالی که وقتی می‌توان ادعای پیوستگی سوره را ثابت کرد که تبیینی فراگیر و دربرگیرنده همه آیات آن ارائه داد.» (مستنصر میر، ۱/۱۹۹)

با توجه به این نکته، نظریه پیوستگی متنی نقش‌گرا از ترسیم کیفیت پیوستگی و انسجام متنی کل سوره عاجز است. در حالی که برای ترسیم انسجام متنی یک سوره نباید تنها به ارتباط آیات همجوار توجه کرد؛ زیرا انسجام یک رابطه خطی نیست، بلکه رابطه‌ای است که در سراسر یک متن منسجم وجود دارد. از این رو برای ترسیم انسجام سوره‌های قرآن باید ابتدا با توجه به ارتباط آیات همجوار، حوزه معنایی دسته آیات مرتبط را مشخص کرد و سپس کیفیت ارتباط میان حوزه‌های معنایی یک سوره را شناسایی و بدین ترتیب، انسجام کلی سوره را کشف نمود. همان‌گونه که دو نفر از زبان‌شناسان نقش‌گرا به نام اسپربر و ویلسون با طرح نظریه ربط (Relevance)، دیدگاه انسجامی هالیدی را تکمیل کرده و نظرات جدیدی برای شیوه ترسیم انسجام متنی ارائه نمودند. در نظریه ربط، ابتدا متن سوره به چند حوزه معنایی تقسیم شده، سپس انسجام درون‌آیه‌ای و بین‌آیه‌ای هر حوزه معنایی بررسی می‌شود و به این ترتیب، ربط هر حوزه معنایی و عوامل ارتباطی که مجموعه‌ای از آیات را در یک حوزه معنایی قرار می‌دهد، بررسی می‌شوند و در پایان، انسجام بین همه حوزه‌های معنایی تشکیل‌دهنده سوره و نیز عوامل ربط بین حوزه‌ای نیز مشخص می‌گردد (نصرتی موموندی، ۶۸).

مبحث پنجم: روش صحیح و جامع در ترسیم انسجام متنی سوره‌های قرآن
یکی از روش‌هایی نوینی که مفسران مسلمان برای شناسایی انسجام سوره‌ها با توجه به ارتباط آیات همجوار ارائه کرده‌اند، این است که ارتباط کل آیات سوره را در پرتو غرض و محور اصلی سوره که بیانگر پیام اصلی سوره است، ترسیم می‌کنند. به این ترتیب که پس از تبیین روابط آیات همجوار با یکدیگر، کیفیت ارتباط مجموع آیات سوره در پرتو غرض اصلی سوره نیز کشف گردد. در این صورت هم می‌توان

ارتباط دو آیه یا دو گروه از آیات همجوار را - که از نظر عوامل انسجام لفظی و معنایی در نظریه انسجام متنی نقش گرا هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند،- کشف کرد و با توجه به ارتباطی که آیات یک سوره با هدف و غرض اصلی سوره دارند، کیفیت ارتباط آنها را تبیین کرد، و هم می‌توان جهت‌گیری کلی و انسجام متنی مجموع آیات سوره را در پرتو پیام اصلی سوره ترسیم نمود.

توجه جدی به غرض سوره‌ها و تأکید بر آنکه هدف هر سوره باید اساس فهم آیات و کشف ارتباط آنها قرار گیرد، از مباحث مهمی است که مورد تأیید بسیاری از مفسران معاصر جهان اسلام می‌باشد. همان گونه که اندیشمندانی همانند عبدالحمید فراهی، اشرف علی ثنوی، محمد عبده، احسان امین اصلاحی، احمد مصطفی مراغی، سید قطب، علامه طباطبایی، محمد عزه دروزه، سعید حوی و محمود بستانی در تفاسیر خود تلاش نمودند با کشف غرض سوره‌های قرآن، انسجام متنی سوره را ارائه نمایند.

در این نظریه ابتدا با توجه به عوامل ارتباط لفظی و معنایی جملات با یکدیگر، انسجام جملات یک آیه شناسایی و اثبات می‌شود و سپس با توجه به عوامل ارتباط میان آیات مجاور، سیاق‌های سوره شناسایی می‌گردد و در نهایت با توجه به عوامل ارتباط میان سیاق‌های سوره، انسجام متنی کل سوره در پرتو غرض واحد و روح حاکم بر سوره ترسیم می‌شود.

در فرایند شناسایی انسجام میان اجزای سوره، به همه عوامل پیوستگی از جمله عوامل پیوستگی ادبی مانند اسماء و حروف ربط‌دهنده و ساختارهای نحوی، عوامل پیوستگی اسلوبی مانند تکرار در آغاز آیات، عوامل پیوستگی معنایی آیات همجوار مانند تمثیل، تعلیل، تخصیص، و ساختارهای معنایی مانند سؤال و جواب آن، شبهه و پاسخ، صحنه‌های یک داستان و مصادیق یک عنوان کلی توجه می‌شود. برای شناسایی غرض سوره به مشترکات سیاق‌ها و عناصر درون‌متنی و برون‌متنی سوره توجه می‌شود. به این ترتیب انسجام سوره در پرتو همه عوامل پیوستگی شناسایی شده و با توجه به ساختار و غرض اصلی سوره، انسجام سوره ترسیم می‌گردد.



برای نمونه مراحل کشف انسجام متنی سوره همزه در پرتو غرض سوره به شرح زیر می‌باشد.

در مرحله اول با توجه به ارتباط لفظی و معنایی آیات، به دسته‌بندی آنها پرداخته می‌شود. بر این اساس آیات سوره همزه به دو دسته تقسیم می‌شوند. ارتباط آیات هر دسته بدین شرح است. دسته اول شامل آیات ۱ تا ۳ می‌باشد: ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ * الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ * يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾. ارتباط لفظی آیات این مطلب بدین شرح است که آیه دوم توصیف «هُمَزَةٌ لُّمَزَةٌ» در آیه اول است و ارتباط آیه سوم با آیه دوم با ضمائر «ه» در کلمات «مَالَهُ» و «أَخْلَدَهُ» است که به همان «هُمَزَةٌ لُّمَزَةٌ» برمی‌گردد. همچنین جمله «يَحْسَبُ...» حال برای فاعل «جَمَعَ» و «عَدَّدَهُ» در آیه دوم است. ارتباط معنایی آیات این مطلب نیز بدین گونه است که همه این آیات بیانگر ویژگی‌های عیب‌جویان هستند و به‌خاطر ویژگی‌ها، مستحق عذاب الهی هستند.

دسته دوم شامل آیات ۴ تا ۹ می‌باشد: ﴿كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ * نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ * إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَسَّدَةٌ * فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ﴾. ارتباط لفظی آیات این مطلب بدین گونه است که همه آیات ۵ تا ۹، «الْحُطَمَةُ» در آیه ۴ را توضیح می‌دهند؛ ضمن اینکه این آیات، اتصال‌های ادبی نیز به هم دارند. آیه پنجم با واو عطف به قبل متصل است و کلمه «الْحُطَمَةُ» در آن تکرار شده است. «نَارُ اللَّهِ» در آیه ششم، خبر برای مبتدای محذوف «هی» است که به «الحطمة» در آیه پنجم برمی‌گردد. جمله «الَّتِي تَطَّلِعُ...» در آیه هفتم صفت «نَارُ اللَّهِ» در آیه ششم است. ضمیر «إِنَّهَا» در آیه هشتم به «نَارُ اللَّهِ» در آیه ششم برمی‌گردد و «فِي عَمَدٍ» در آیه آخر خبر دوم «إِنَّ» در آیه هشتم است. ارتباط معنایی آیات این مطلب بدین گونه است که همه آیات بیانگر اوصاف عذاب تحقیرکننده‌ای است که عذاب عیب‌جویان در روز رستاخیز می‌باشد.

برای تبیین انسجام متنی سوره همزه با جمع‌بندی جهت‌گیری محتوایی دو دسته از آیات سوره، غرض سوره کشف می‌شود. با توجه به اینکه جهت‌گیری کلی آیات دسته اول درباره ویژگی‌های عیب‌جویان و جهت‌گیری آیات دسته دوم درباره

کیفیت عذاب آنها در روز قیامت بود، بنابراین غرض سوره همزه عبارت است از نکوهش رفتارهای عیب‌جویان و تهدید آنها به عذاب تحقیرکننده اخروی و همه آیات سوره در پرتو این پیام اصلی با یکدیگر ارتباط دارند.

نتیجه‌گیری

یکی از نظراتی که برای تبیین انسجام متنی سوره‌های قرآن مورد توجه بسیاری از قرآن‌پژوهان ایران واقع شده، نظریه زبان‌شناسی نقش‌گراست که بیشترین بررسی را در حوزه متن و انسجام آن ارائه داده است. بر اساس این نظریه، با توجه به سه عامل پیوستگی لغوی، دستوری و روابط منطقی، می‌توان کیفیت انسجام متنی بین عنصری از یک جمله یا آیه را با عناصر جملات و آیات پیشین شناسایی نمود.

نظریه پیوستگی متنی نقش‌گرا از این جهت که در صدد یافتن عواملی است که به کلام یکپارچگی و وحدت بخشیده و انسجام آن را به‌مثابه یک متن، از مجموعه‌ای از جملات جداگانه و نامربوط متمایز می‌سازد، اقدامی ارزنده به‌شمار می‌رود و با استفاده از آن، می‌توان پیوستگی لفظی جملات سوره‌های قرآن کریم را به شکلی روشمند ترسیم نمود، ولی این نظریه به دلیل برخورداری از شش کاستی، از تبیین جامع انسجام حاکم بر تمام سوره‌های قرآن عاجز است. نواقص این نظریه در ترسیم انسجام متنی سوره‌های قرآن به ترتیب عبارت‌اند از: ۱- ناکافی بودن روابط درون‌متنی برای اثبات انسجام، ۲- نقص عوامل ارتباط منطقی جملات، ۳- ناتوانی عوامل انسجام متنی از اثبات پیوستگی برخی آیات، ۴- عوامل انسجام متنی نقش‌گرا، نشانه ارتباط سطحی جملات، ۵- ناتوانی عامل انسجام واژگانی از اثبات عدم ارتباط جملات برون‌متنی، ۶- ناتوانی نظریه از ترسیم انسجام کلی سوره.

با توجه به ویژگی‌های نظریه انسجام متنی نقش‌گرا و نقدهای ذکر شده بر آن، این نتیجه به‌دست می‌آید که این نظریه برای تحلیل همه ابعاد انسجام متنی کافی نیست و بهره‌مندی از مجموع عوامل پیوستگی نقش‌گرا فقط ارتباط لفظی و دستوری جملات یک متن را با هم تبیین می‌نماید. از این‌رو طرفداران این نظریه برای تبیین انسجام متنی سوره‌های قرآن باید تلاش کنند علاوه بر شناسایی پیوستگی لغوی و دستوری و



منطقی آیات یک سوره بر اساس این نظریه، به روابط عناصر برون‌متنی و درون‌متنی سوره نیز توجه کرده و با دسته‌بندی آیات سوره و تبیین رابطه آنها در پرتو غرض سوره، پیوستگی متنی سوره را به روشی جامع به اثبات برسانند.

منابع و مأخذ

۱. آقاگل‌زاده، فردوس؛ تحلیل گفتمان انتقادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰ ش.
۲. ایشانی، طاهره؛ نعمتی قزوینی، معصومه؛ «بررسی انسجام و پیوستگی در سوره صف با نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرا»، مجله علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۹۲، ۶۵-۹۵.
۳. _____؛ «مقایسه کاربست عوامل انسجام در سوره اعلی و ترجمه آن از صفارزاده»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۷۴، بهار ۱۳۹۴، ۱۲۰-۱۴۵.
۴. پالمر، فرانک؛ نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴ ش.
۵. خامه‌گر، محمد؛ ساختار هندسی سوره‌های قرآن، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۲ ش.
۶. _____؛ قواعد کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ ش.
۷. دو سوسور، فردینان؛ دوره زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کوروش صفوی، تهران، هرمس، ۱۳۸۹ ش.
۸. ذوقی، امیر؛ «نگره‌ای جدید درباره انسجام متنی سوره‌های قرآن کریم»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ۱۵۱-۱۷۵.
۹. ساسانی، فرهاد؛ معناکاو، به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی، تهران، نشر علم، ۱۳۸۹ ش.
۱۰. شیرازی‌زاده، علی‌اکبر؛ «عوامل انسجام در زبان فارسی»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۶۸، تابستان ۱۳۸۲، ۹-۱۵.

۱۱. صادقی، علی؛ نقی زاده، حسن؛ طباطبایی، سید محمد کاظم؛ «تفسیر ساختاری سوره کوثر بر پایه نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هالییدی حسن»، مطالعات تفسیری، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۴، ۴۵-۶۶.
۱۲. صحرایی، رضا مراد؛ نصرتی موموندی، فاطمه؛ «بررسی روابط متنی قرآن، مطالعه موردی سوره احقاف»، سراج منیر، شماره ۱۴، بهار ۱۳۹۳، ۶۷-۸۸.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۱۴. العوی، سلوی محمد، ترجمه ابوالفضل حری؛ «مطالعه زبان‌شناختی روابط متنی در قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۶۴، زمستان ۱۳۸۹، ۲۲۰-۲۴۲.
۱۵. _____؛ «مطالعه ساختار زبان‌شناسی در قرآن»، کتاب ماه دین، شماره ۱۸۹، تیر ۱۳۹۲، ۸۵-۹۸.
۱۶. لطفی، سید مهدی؛ «پیوستگی متنی سوره‌های قرآن»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ۱۲۹-۱۵۰.
۱۷. میر، مستنصر؛ ادبیات قرآن، ترجمه محمدحسن محمدی مظفر، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، بی‌تا.
۱۸. هاشمی، احمد؛ جواهر البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۹. ولیئی، یونس؛ میرزایی الحسینی، سید محمود؛ فرهادی، محمد؛ «عوامل انسجام متنی در سوره نوح»، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ۶۹-۸۶.
20. Halliday M. A. K. & Ruqaiya Hasan; **Cohesion in English**, London/ New York, 1976.
21. Halliday, M. A. K; **An introduction to functional grammar**, London, Edward Arnold, 1985.
22. Salkie, Raphael; **Text and Discourse Analysis**, London & New York, Routledge, 1995.